

اصفهان در سال ۱۰۰۶ هـ. ق پایتخت صفویه شد و به سرعت به یک شهر بزرگ تبدیل شد. شاردن، سیاح اروپایی، اصفهان را بزرگترین و زیباترین شهر مشرق زمین نامیده،<sup>۱</sup> پیترودلاواله نیز فقط قسطنطنیه را قابل مقایسه با اصفهان می‌دانست و به اعتقاد او اصفهان در این مقایسه گوی برتری را ربوده بود.<sup>۲</sup> به دلیل شکوه و عظمت اصفهان بود که در دنیا به آن لقب «نصف جهان» داده شد، اما اصفهانی که این چنین باشکوه بود بعد از صفویه به درجه‌ای از اضمحلال رسید که گوینو به آن لقب «شهر انحطاط یافته» داد.<sup>۳</sup> چریکف نیز در توصیف اصفهان چنین نوشته: «سابق بر این معروف بود که اصفهان نصف جهان است یعنی نظر به جلال، عظمت و اوضاع قدیم آن، ولی حالا

این قضیه در مورد اصفهان غلط مشهور است».<sup>۴</sup> اضمحلال اصفهان در تمام دوره‌ی قاجار ادامه داشت و به حدی رسید که لرد کرزن در سالهای پایانی قرن نوزدهم اصفهان را چنین توصیف کرد: «اصفهان از قدر و مقام شامخ خود فرو افتاده و اینک با جامه‌ی ژنده و قامت آغشته به گرد و خاک

- ۱- سفرنامه‌ی شاردن (قسمت شهر اصفهان)، ترجمه‌ی حسین عریضی، بی‌نا، ۱۳۳۰ ص ۱۷۰.
- ۲- شعاع‌الدین شفا، سفرنامه‌ی پیترودلاواله، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، چاپ دوم، ص ۳۵.
- ۳- سفرنامه‌ی کنت دوگوینو (سه سال در آسیا)، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، کتابسرای، ۱۳۶۷، ص ۲۱۹.
- ۴- سیاحتنامه‌ی چریکف، ترجمه‌ی آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸، ص ۷۰.

# انحطاط شهر اصفهان در دوره‌ی قاجار

ساسان طهماسبی  
دانشجوی دکتری تاریخ



اصفهان را در دوره‌ی مظفرالدین شاه بین ۷۰ تا ۸۰ هزار نفر ثبت کرده است.<sup>۱</sup> با توجه به ارقام یاد شده، می‌توان جمعیت اصفهان را در دوره‌ی قاجار بین ۷۰ تا ۸۰ هزار نفر دانست که این رقم با توجه به وسعت ویرانی شهر و وجود محله‌های متروکه، رقمی به نسبت درست به نظر می‌رسد.

### ویرانی محله‌ها و خانه‌ها در شهر و حومه

شاردن، وسعت شهر اصفهان و حومه‌ی آن را ۲۴ میل ذکر کرده و انگلبرت کمپفر وسعت شهر را ۱۶ فرسخ نوشته، با این وصف اصفهان شهری با

۵- جرج ناتانیل کرزن، ایران و قضیه‌ی ایران، ترجمه‌ی غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۰.

۶- سفرنامه‌ی شاردن، ص ۱.

۷- سفرنامه‌ی اولیویه، ترجمه‌ی محمدطاهر میرزا، به تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱، ص ۱۱۴.

۸- سفرنامه‌ی کنت دوسرسی (ایران در ۱۸۴۰ - ۱۸۳۹)، ترجمه‌ی احسان اشراقی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۹۴ و سفرنامه‌ی اوژن فلاندن، ترجمه‌ی حسین نورصادقی، بی‌نا، ۱۳۲۴، چاپ دوم، ص ۱۳۳.

۹- سفرنامه‌ی کنت دوگوپینو، ص ۱۹۸ و خاطرات لیدی مری شیل، ترجمه‌ی حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸، چاپ دوم، ص ۱۹۲.

۱۰- سفرنامه‌ی رنه دالمانی (از خراسان تا بختیاری)، ترجمه‌ی فره‌وشی، کتابفروشی خیام و امیرکبیر، ۱۳۳۵، ص ۹۴۸.

که استعاره‌ی بی‌موردی در مورد وضع نزار شهر کنونی نیست، ماتم‌دار روزگار پرشکوه و جلال از دست رفته‌ی خویش است»<sup>۵</sup>.

انحطاط اصفهان در مورد تجارت، صنعت، کشاورزی و جمعیت این شهر نیز صدق می‌کرد و البته هر یک از این موارد به نوعی علت و معلول دیگری بود.

### جمعیت اصفهان در دوره‌ی قاجار

با استناد به سفرنامه‌های سیاحان خارجی که یگانه منبع ما در این زمینه است، اصفهان در دوره‌ی صفویه جمعیت زیادی داشته است، چنانکه شاردن جمعیت شهر را یک میلیون و صد هزار نفر دانسته،<sup>۶</sup> اما جمعیت اصفهان در دوره‌ی قاجار بسیار اندک بوده و از آنجا که باز هم سفرنامه‌ی سیاحان تنها منبع ما در این زمینه است به نقل برخی از این ارقام می‌پردازیم. اولیویه جمعیت اصفهان را در سال ۱۲۱۱، پنجاه هزار نفر ثبت کرده<sup>۷</sup> و کنت دوسرسی و اوژن فلاندن در دوره‌ی محمدشاه هر یک به ترتیب ارقام ۶۰ هزار و ۱۰۰ هزار نفر را ذکر کرده‌اند،<sup>۸</sup> اما سیاحان دوره‌ی ناصرالدین شاه مانند کنت دوگوپینو، لیدی مری شیل و لرد کرزن هر یک به ترتیب ارقام ۶۰ هزار، ۱۰۰ هزار و ۷۰ هزار نفر را ثبت کرده‌اند.<sup>۹</sup> رنه دالمانی نیز جمعیت



وسعت زیاد بوده اگر چه در دوره‌ی قاجار بیشتر فضای شهر را ویرانه‌ها تشکیل داده بود. لرد کرزن در توصیف «ویرانی شهر اصفهان» نوشته: «من هیچ شهری را در دنیا سراغ ندارم که بیشتر از اینجا در من تأثیر گذاشته باشد، به این اندازه غبار حزن و فلاکت چهره‌ی آن را فراگرفته باشد».<sup>۱۱</sup> در آن زمان از هر ۶ خانه در شهر، ۵ خانه ویران و متروکه بود. این ویرانی بر بیشتر نقاط شهر حاکم بود به طوری که در تمام قسمت جنوب شرقی و شمال شهر در دایره‌ای به قطر بیش از نیم فرسخ غیر از خانه‌های خراب و دیوارهای فرو ریخته چیزی دیده نمی‌شد. از پل خواجه تا ناحیه‌ی هفت دست به کلی ویران شده بود و از سی و سه پل تا جلفا هم ویرانه و خالی از سکنه بود. در مجموع، حومه‌ی شهر به ویرانه‌ای تبدیل شده بود و ساکنان آن یا شهر را ترک کرده بودند و یا به مرکز شهر روی آورده بودند. منازل زیبای حومه‌ی شهر که روزی زیبایی خاصی به شهر می‌بخشید مسکن شغال‌ها شده بود یا به وسیله‌ی کشاورزان مهاجر زیر کشت رفته بود.

محل‌های زیبای شهر مانند عباس‌آباد که محله‌ای بزرگ در قسمت غرب شهر بود و محله‌ی گبرها که در جهت جنوب شرق زاینده‌رود قرار داشت ویران

و متروک شده بود. اصفهان که در دوره‌ی صفویه ۲۴ میل وسعت داشت اکنون مناطق مسکونی آن دایره‌ای به قطر کمتر از ۲ میل را تشکیل می‌داد که تفاوت چندانی با ویرانه نداشت چرا که کوچه‌ها و خیابان‌ها پوشیده از خاک و زباله و دیوارهای بناهای آن در آستانه‌ی فرو ریختن بود.

ویرانی شهر به ابنیه‌ی عمومی، کاخ‌ها، مساجد، خیابان‌ها، پل‌ها و میدان‌های شهر نیز سرایت کرده بود به طوری که در اصفهان که در دوره‌ی صفویه بیش از ۱۰۰ مدرسه، مسجد و تعداد بی‌شماری حمام، مسافرخانه و میدان بزرگ با زیباترین معماری وجود داشت در دوره‌ی قاجار تمامی این بناها به ویرانی کشیده شد. میدان نقش جهان که شاردن آن را یکی از زیباترین میدان‌های جهان می‌دانست در این زمان ویران شد.

تمامی تزیینات کاخ چهلستون که انگلبرت کمپفر آن را نمادی از هنر و ذوق سرشار ایرانی می‌دانست به عمد ویران شد. تمام پیاده‌روها، دیوارها و آب انبارهای کاخ زیبای هشت‌بهشت به علت بی‌توجهی و مرمت نشدن دچار آسیب جدی شد. دیوارهای کاخ زیبای عالی‌قاپو و استخرهای زیبای آن که زیبایی

۱۱- جرج ناتانیل کرزن، ایران و قضیه‌ی ایران، ص ۷۷.



خاصی به این بنای باشکوه می‌داد ویران شد. کاخ صفه که نمای زیبایی داشت و پادشاهان صفوی از فراز آن شهر را تماشا می‌کردند به‌طور کامل ویران و متروکه شد. خیابان چهارباغ که شاردن آن را «زیباترین معبر دنیا» می‌دانست دیگر شکوه سابق را نداشت و ساختمان‌های زیبای اطراف آن از بین رفت. پل خواجو که زیبایی خاصی داشت بدون توجه و مرمت به حال خود رها شد و قسمت زیادی از آجرهای زینتی روکار آن فروریخت.

ویرانی بناهای تاریخی اصفهان چنان سرعتی به خود گرفته بود که کنت ژولین را واداشت چنین بنویسد: «اگر ویرانی بناهای تاریخی دوام یابد، باران زمستانی همه‌ی جلال و شکوه بازمانده را می‌روبد و می‌شوید و از این هنر و معماری که اصفهان را در جهان بلندآوازه کرده است اثری به جای نمی‌ماند».<sup>۱۲</sup>

### رکود تجارت در اصفهان

اصفهان که در دوره‌ی صفوی یکی از بزرگترین مراکز تجاری شرق و حتی تمام دنیا بود، در دوره‌ی قاجار به چنان انحطاطی رسیده بود که حتی در داخل کشور هم جای خود را به تبریز داد. بیشتر دکان‌های پررونق پیشین متروکه شده بود، حتی بسیاری از حجره‌های میدان بزرگ نقش جهان که مرکز بزرگ تجاری اصفهان بود

متروکه و یا به سربازخانه تبدیل شد. تجارتخانه‌های اروپایی در شهر تعطیل شد و بازرگانان آن کشورها شهر را ترک کردند. بیشتر کاروانسراهای موجود بر سر راههای تجاری متروکه شد به‌طوری که از ۸۵ کاروانسرا فقط ۱۲ باب، تاجر نشین و قابل استفاده بود. دیگر در اصفهان، تاجر به معنی واقعی کلمه دیده نمی‌شد و طبقه‌ی تجار از بین رفت و افرادی که تاجر نامیده می‌شدند، دلالتان خارجی بودند. رکود تجاری اصفهان از وضع آشفته‌ی محله‌ی جلفا و ساکنان ارمنی آن که روزی متمول‌ترین و فعال‌ترین تجار اصفهان بودند آشکار می‌شد. محله‌ی جلفا را شاه عباس برای اسکان آرامنه ساخت که در اوج رونق خود ۳۰ هزار نفر جمعیت داشت، البته رونق آن نشان از رونق شهر داشت، اما در دوره‌ی قاجار جمعیت این ناحیه به شدت کاهش یافت، چنانکه سیاحان اروپایی مانند اولیویه، چریکف، لیدی شیل، هنریش بروگش، مادام دیولافوا، لرد کرزن و رنه دالمانی هر یک ارقام متفاوتی را برای جمعیت جلفا برشمرده‌اند که براساس آن ارقام می‌توان جمعیت جلفا را بین ۲ تا ۳ هزار نفر تخمین زد. بیشتر جمعیت جلفا بر اثر ستم مالیاتی و آزار و اذیت اشرار شهر که نتیجه‌ی بی‌توجهی حکومت

۱۲- سفرنامه‌ی کنت ژولین دوروششوار، ترجمه‌ی مهران توکلی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۲۶.



### رکود صنایع در اصفهان

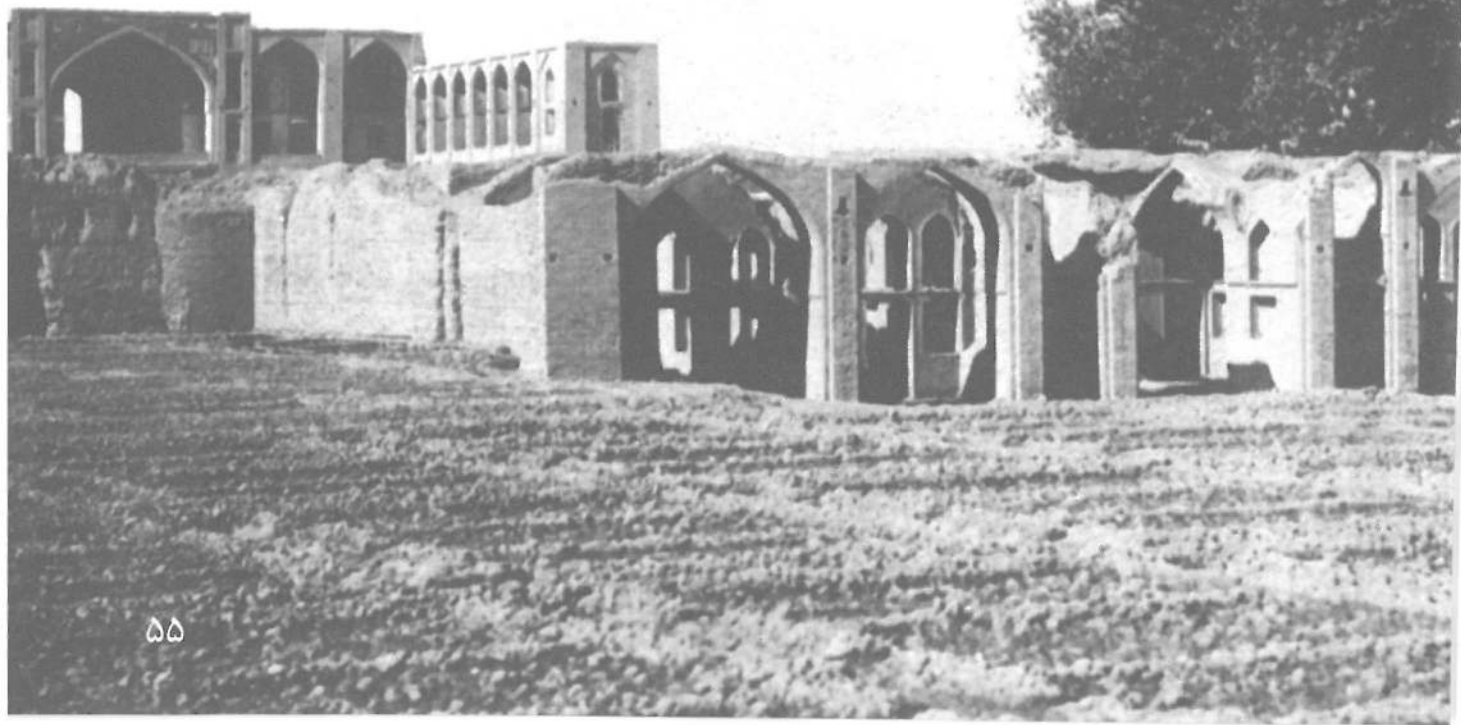
صنایع دستی اصفهان نیز دچار رکود شده بود و هیچ کس از هنرمندان و صنعتگران حمایت نمی کرد و به فکر توسعه‌ی کار آنها نبود. صنعت میناکاری که بیشتر هنرمندان آن ارمنی بودند یکی از اقلام مهم صادرات اصفهان در دوره‌ی صفوی بود و از سوی شاهان صفوی توجه زیادی به آن می شد، حال آنکه در دوره‌ی قاجار دیگر هیچ توجهی به آن نمی شد و به همین دلیل ارامنه دست از کار کشیدند و این صنعت و بسیاری از دیگر صنایع از جمله: صنعت طلا، نقره و جواهرسازی هم به چنین سرنوشتی دچار شد. صنایعی مانند قلم‌زنی و مجسمه‌سازی هم که با وجود رکود شدید به حیات خود ادامه می دادند، دیگر در اروپا مشتری نداشتند.

### رکود کشاورزی در اصفهان

کشاورزی هم مانند صنعت و تجارت دچار رکود شده بود. بسیاری از قنات‌ها و نهرها از بین رفت،

به آنها بود به هند مهاجرت کردند و اندک جمعیت باقی مانده نیز دیگر آن ارمنی‌های فعال و متمدن دوره‌ی صفویه نبودند، بلکه مردمی فقیر بودند که اگر از طرف ارامنه‌ی مهاجر پولی برای آنها نمی رسید همگی جلفا را ترک می کردند.<sup>۱۳</sup> از تجارت جلفا که در دوره‌ی صفوی در سراسر آسیا تا اروپا گسترش یافته، دیگر اثری باقی نمانده بود و ارامنه به ندرت تجارت می کردند. زندگی فقیرانه‌ی آنها از طریق کشاورزی محدود در باغ‌ها و حیاط خانه‌های متروکه و گاهی نیز شراب‌سازی، می گذشت. در دوره‌ی قاجار بر خلاف دوره‌ی صفویه به آنها توهین می شد و همین عامل باعث شد آنها به اقلیتی منزوی تبدیل شوند. افزون بر عوامل یاد شده نزاع اسقف‌های بزرگ ارامنه و ارتودوکس سبب درگیری میان ارامنه بود که به بدبختی آنها دامن می زد. از آنچه گفته شد می توان دریافت که انحطاط محله‌ی جلفا تأثیر زیادی بر انحطاط تجارت اصفهان داشته است.

۱۳- سفرنامه‌ی گارلاسرنا (مردم و دیدنی‌های ایران)، ترجمه‌ی غلامحسین سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳، ص ۱۸۵ و سفرنامه‌ی ژان دیولافوا، ص ۲۱۸.



رشته حوادث و عواملی بود که از حمله‌ی افغان‌ها تا پایان دوره‌ی قاجار در ویرانی شهر دخیل بودند.

۱- عوامل انحطاط اصفهان در دوره‌ی افشار و زندیه نادرشاه در انهدام جلفا، مرکز تجاری اصفهان نقش زیادی داشته است زیرا مردم اصفهان آرامنه را به آوردن افغان‌ها به اصفهان متهم می‌کردند، به همین دلیل زمانی که نادرشهر را از چنگ افغان‌ها بیرون آورد، تحت تأثیر همان شایعات، آرامنه را به همدستی با افغان‌ها متهم کرد و به همین بهانه تعداد زیادی از آنها را کشت و عده‌ای را نیز به فرار مجبور کرد. در سالهای پایانی حکومت وی که مردم ایران دچار ظلم و فشارهای مالیاتی بودند، آرامنه نیز به پرداخت هر روز سه هزار فرانک مالیات، محکوم شدند و چون آنها قادر به پرداخت این مبلغ نبودند ۲۰ تن از بزرگان آنها کشته شدند و حکم بر مسلمان شدن آنها صادر شد، از آن پس مهاجرت آرامنه شروع شد و سکنه‌ی جلفا به گروهی بی‌بضاعت منحصر شدند که توان رفتن نداشتند. ارمنی‌های باقی مانده حق نداشتند سواره به شهر بیایند،

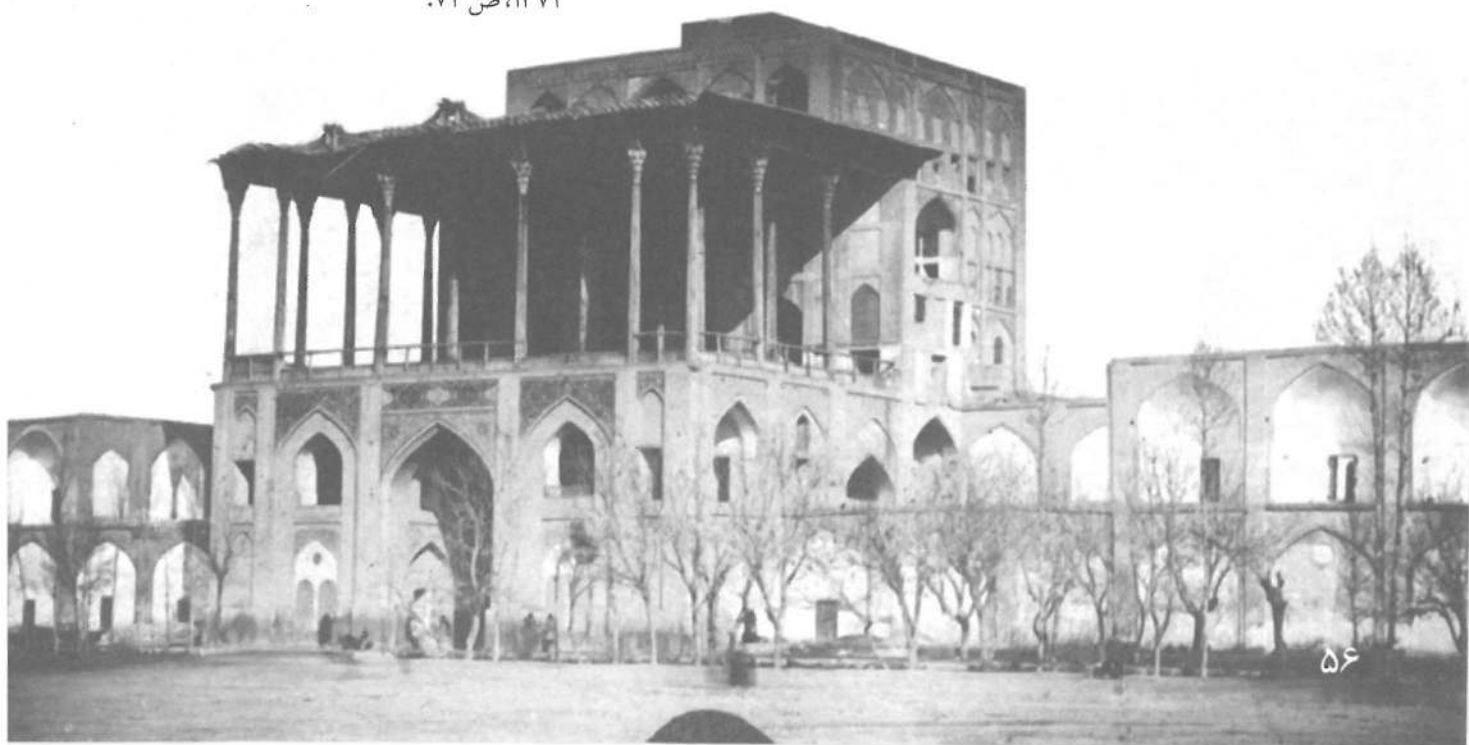
۱۴- سفرنامه‌ی کروسینسکی، ترجمه‌ی عبدالرزاق بیگ دنبلی، به تصحیح مریم میراحمدی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۳، ص ۶۵ و پطرس گیلانننز، سقوط اصفهان، ترجمه‌ی محمد مهریار، اصفهان، امور فرهنگی شهرداری اصفهان، ۱۳۷۱، ص ۷۳.

باغهای بزرگ و زیبای اصفهان نابود شد، باغ بزرگ هزارجریب که در دوره‌ی صفوی یک میل طول و عرض آن بود و برای پرورش میوه‌های کمیاب و نادر احداث شده بود و میوه‌های زیادی از آن برداشت می‌شد به‌طور کامل ویران شد. دهکده‌های پرجمعیت دوره‌ی صفوی که شهر بزرگ اصفهان را تأمین می‌کردند همگی ویران و خالی از سکنه شدند که البته این روند در دهکده‌های شرق و غرب اصفهان بیشتر دیده می‌شد.

رکود کشاورزی و ویرانی روستاها موجب شد اصفهان چندین بار دچار قحطی و خشکسالی شود که این امر هم خود سهم عمده‌ای در کاهش جمعیت اصفهان داشت.

#### عوامل انحطاط اصفهان

اکنون این پرسش جای طرح دارد که چرا اصفهان به چنین انحطاطی گرفتار شد؟ آیا حمله‌ی افغان‌ها، علت آن همه بدبختی بود؟ بدون شک چنین نیست! زیرا هر چند حمله‌ی افغان‌ها خسارات و تلفات زیادی برای اصفهان به بار آورد و در حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار نفر از ساکنان شهر را به دیار عدم فرستاد،<sup>۱۴</sup> ولی این یگانه علت نبود زیرا، چه بسیار شهرهایی که حوادث بدتر از این به خود دیدند ولی دوباره توانستند سر برآورند و شکوه خود را باز یابند؛ پس باید گفت انحطاط اصفهان، نتیجه‌ی یک



روزهای بارانی نیز از ورود به شهر محروم شدند تا باعث آلودگی مسلمانان نشوند؛ این روند تا حکومت ظل‌السلطان ادامه داشت اما وی این قوانین را لغو کرد. به سبب این همه ظلم و ستم بود که بسیاری از ارامنه به مهاجرت به سوی قفقاز، عربستان و هند اقدام کردند ولی همه‌ی آنها در این مهاجرت موفق نشدند، به طوری که تعداد زیادی از آنها در راه قفقاز به چنگ لشکریان ابراهیم شاه که سرگرم جنگ با عادل شاه بودند و بسیاری از آنها کشته شدند و یا به اسارت گرفته شدند.

نادر علاوه بر ظلم و ستم فراوان به ارمنی‌های اصفهان سایر مردم این شهر را نیز مورد آزار و تعدی قرار داد و سرانجام به سبب ظلم و ستم وی و حکامش و جنگهای ویرانگری که راه انداخته بود، مردم زیادی جلگه‌ی اصفهان را رها کرده و برای در امان ماندن از دست عمال نادر به کوهستان‌های لرستان پناه بردند. اصفهان که به تازگی یورش ویرانگر افغان‌ها را به خود دیده بود با ظلم و ستم نادر و عمالش به کلی از هم پاشید و به صورت شهری بدون سکنه درآمد. مردم بعضی از محله‌ها را دسته جمعی رها کردند و خانه‌ها رو به ویرانی نهاد.

بعد از مرگ نادر امپراتوری مستعجل وی از هم پاشید و به علت ناتوانی شاهرخ در اداره‌ی این امپراتوری، در بیشتر نقاط کشور، مدعیانی به پا



خاستند و به جدال بر سر قدرت پرداختند. در اصفهان میان ابوالفتح‌خان، حاکم منصوب شاهرخ و علیمردان‌خان بختیاری نزاع در گرفت و در این درگیری، علیمردان‌خان ابتدا تمام روستاهای اطراف شهر را ویران کرد و زمانی که به شهر وارد شد به غارت آن پرداخت.

در نزاع‌های میان کریم‌خان و رقبایش محمدحسن خان قاجار و آزادخان افغان، خسارت زیادی به شهر اصفهان وارد آمد، به طوری که شهر به ویرانه‌ای تبدیل شد. بر اثر رفت و آمد سپاهیان آنها و غارت مکرر شهر، قحطی شدیدی در اصفهان شایع شد و به اتلاف نفوس زیادی منجر شد.

زمانی که کریم‌خان قدرت خود را تحکیم بخشید، به اصفهان بی‌مهری کرد و شیراز را به پایتختی برگزید و این انتقال پایتخت ضربه‌ی دیگری بر پیکر شهر وارد آورد. در این زمان بود که بسیاری از عمارات شهر به علت بی‌توجهی خراب شد از جمله باغ هزارجریب که در این زمان به طور کامل ویران شد و فقط زمین و دیوار آن بر جای ماند.

## ۲- عوامل انحطاط در دوره‌ی قاجار

اصفهان به صورت ویرانه‌ای به دست قاجارها افتاد و آنها نیز با تکراری بی‌مهری کریم‌خان و برگزیدن تهران به پایتختی، ضربه‌ی دیگری بر پیکر داغ دیده‌ی شهر وارد آوردند و بدین ترتیب انحطاط اصفهان در این زمان به نهایت خود رسید گرچه عوامل متعددی موجب این تباهی و انحطاط بود از جمله:

ظلم و ستم حکام قاجاری: در زمان فتحعلی‌شاه، حاجی محمدحسین امین‌الدوله حاکم اصفهان شد. وی در مدت کوتاهی املاک و دارایی زیادی به دست آورد زیرا به تدریج تمامی املاک شهر را خرید و تجارت محدود شهر را در دست گرفت و همه چیز را در مدت اندکی به انحصار خود درآورد و شهر را به فقر و فلاکت انداخت.

از همه مهمتر ظل‌السلطان بود که سهم وی در ویرانی اصفهان به ویژه بناهای تاریخی این شهر

کمتر از محمود افغان نبود. وی به غارت اموال مردم پرداخت، املاک آنها را به زور تصرف کرد و صاحب ثروت زیادی شد، اما سرانجام کار به جایی رسید که شاه بر اثر شکایات مردم او را عزل کرد. اهریمنانه‌ترین کار ظل‌السلطان ویرانی بناهای عالی دوره‌ی صفوی بود. وی بسیاری از کاخ‌ها و بناهای بازمانده از آن دوره را خراب کرد و مصالح آنها را فروخت، از جمله‌ی این بناها کاخ زیبای آینه‌خانه بود که وی تزیینات و تابلوهای آن را به خارجی‌ها فروخت. تنها کاخ چهلستون و عمارت هشت‌بهشت از دست وی در امان ماند زیرا عمارت هشت‌بهشت را به خواهرش بخشیده بود و او از این کاخ محافظت می‌کرد و زمانی که ظل‌السلطان کار ویرانی ابنیه را شروع کرد و به سراغ این عمارت آمد تا آن را خراب کند و کاشی‌های ظریف و سایر تزیینات آن را به خارجیان بفروشد، خواهرش مانع شد و برای اینکه مانع دست‌اندازی وی شود این کاخ را در مقابل گرفتن وامی از بانک شاهنشاهی به وثیقه گذاشت تا بدین وسیله از آسیب ظل‌السلطان در امان بماند. ظل‌السلطان آن بخش از مساجد و ابنیه‌ی عمومی را که نتوانست خراب کند به سارقان آثار تاریخی داد تا کاشی‌های ظریف و سایر تزیینات آن را جدا کنند و به خارجیان بفروشند. وی سهم عمده‌ای در خرابی خیابان زیبای چهارباغ داشت زیرا حتی درختان چنار کهنسال آن را از ریشه درآورد و فروخت.

راهزنی: راهزنان باعث ناامنی راههای اصفهان می‌شدند و کاروان‌ها را غارت می‌کردند و زمانی که در اداره‌ی امور سهل‌انگاری و بی‌توجهی پیش می‌آمد، تا دروازه‌های شهر برای غارت می‌آمدند. این راهزنی‌ها در سراسر دوره‌ی قاجار، تجارت محدود اصفهان و حیات روستایی اطراف شهر را از بین برد.

اشرار و الواط اصفهان: اشرار و الواط یکی از مشکلات اساسی شهر بودند. تجاوز و تعدی آنها یکی از عواملی بود که ارامنه را وادار به ترک جلفا

کرد. آنها مرتکب دزدی و انواع جنایات می‌شدند، بارها به بازار حمله ور شدند و تجار را به پرداخت باج وادار کردند و کسانی که مقاومت می‌کردند اموالشان را تاراج کرده و زن و فرزندانشان را به اسارت می‌بردند. مردم اصفهان بارها از دست آنها به پایتخت شکایت کردند اما کار اشرار به جایی رسید که شاه به ظاهر بر اصفهان حکومت می‌کرد، زیرا کسی به او مالیات نمی‌داد. در نهایت در سال ۱۲۶۵ محمدشاه به منظور سرکوب اشرار راهی اصفهان شد و آنها را به شدت سرکوب کرد و ۱۵۰ تن از آنها را کشت. این واقعه به طور موقت اشرار را سرکوب کرد ولی آنها سال بعد دوباره دست به شورش زدند، در تمام شهر سنگربندی کردند و به جنگ با سپهدار، حاکم شهر پرداختند. حاکم برای دفع آنها از مرکز کمک خواست و با دریافت نیروی کمکی پس از جنگی سخت آنها را سرکوب کرد. تجاوز و شرارت فضای ناامنی را در جامعه به وجود آورد که یکی از مهمترین عوامل انحطاط شهر بود. در مجموع اصفهان در دوره‌ی قاجار یک شهر انحطاط یافته بود، ولی هنوز هم شهر بزرگی به حساب می‌آمد و ایرانیان همیشه با غرور از آن یاد می‌کردند و آن را لایق پایتخت شدن می‌دانستند. هر چند سرجان ملکم تردید داشت که اصفهان حتی در صورت برگزیده شدن به عنوان پایتخت بتواند دوباره عظمت خود را باز یابد، ولی این شهر با تمام مشکلات هنوز هم مرکز تولیدی بزرگی بود. در زمین‌های اطراف آن از برکت وجود زاینده‌رود محصولاتی مانند: گندم، جو، برنج، تریاک، روناس و تنباکو (که یکی از اقلام مهم صادراتی کشور بود) به عمل می‌آمد و کارگاههای پارچه‌بافی کتانی و همچنین رنگرزی زیادی داشت.

سرانجام در دوره‌ی ناصرالدین شاه، اصفهان دوباره به تکاپو افتاد و به مرور از حالت ویرانه فاصله گرفت و تجارت آن رو به رونق نهاد و دوباره اصفهان نصف جهان شد.



## نتیجه

این شهر در دوره صفویه به دلیل موقعیت مناسب جغرافیایی به پایتختی برگزیده شد و با برخورداری از این امتیاز و با حمایت شاهان صفوی خیلی سریع به یک مرکز بزرگ تجاری تبدیل شد. اصفهان در دوره صفوی علاوه بر تجارت، از لحاظ کشاورزی و صنعت نیز در موقعیت بسیار مناسبی قرار داشت، به همین سبب جمعیت زیادی را در خود جای داده بود و یکی از بزرگترین شهرهای زمان خود به حساب می آمد. پس از حمله افغان‌ها، ستم فراوان نادرشاه به سکنه این شهر و همچنین بی توجهی حکام زندیه انحطاط آن را تسریع کرد.

در دوره قاجار با وجود اینکه آرامش نسبی در ایران برقرار شد و زمینه برای رشد دوباره ای اصفهان مهیا شد ولی به علت ظلم و ستم حکام قاجار، گسترش راهزنی در اطراف شهر و اجحاف اشرار نه فقط اصفهان نتوانست به جایگاه پیشین خود بازگردد، بلکه به شدت ویران شد. می توان گفت از اواخر دوره قاجار، اصفهان نتوانست به واسطه برخورداری از موقعیت خوب تجاری، استعداد کشاورزی و... دوباره در مسیر رشد و تکاپو قرار گیرد.

## منابع

- ۱- شاردن، ژان. سفرنامه‌ی شاردن (قسمت شهر اصفهان)، ترجمه‌ی حسین عریضی، بی نا، ۱۳۳۰.
- ۲- دلواله، پیترو. سفرنامه‌ی پیترو دلواله، دکتر شعاع‌الدین شفا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ۳- دوگوینو، ژوزف آرتور. سفرنامه‌ی کنت دوگوینو (سه سال در آسیا)، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، کتابسرا، ۱۳۶۷.
- ۴- چریکف (موسیو). سیاحتنامه‌ی چریکف، ترجمه‌ی آبکار مسیحی، (به کوشش علی اصغر عمران)، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.
- ۵- کرزن، جرج ناتانیل. ایران و قضیه‌ی ایران، ترجمه‌ی غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ۱۳۷۳.
- ۶- اولیویه. سفرنامه‌ی اولیویه، ترجمه‌ی محمدطاهر میرزا، (به تصحیح غلامرضا وریام)، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱.
- ۷- هالینگبری، ویلیام. روزنامه‌ی سفر هیأت سرجان ملکم به دربار ایران، ترجمه‌ی امیر هوشنگ امینی، تهران، کتابسرا، ۱۳۶۳.
- ۸- دوسرسی. سفرنامه‌ی کنت دوسرسی (ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹)، ترجمه‌ی احسان اشراقی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۶۲.
- ۹- دالمانی، رنه. سفرنامه‌ی رنه دالمانی (از خراسان تا بختیاری)، ترجمه‌ی فرهوشی، کتاب فروشی خیام و امیرکبیر، ۱۳۳۵.
- ۱۰- کمپفر، انگلبرت. سفرنامه‌ی کمپفر، ترجمه‌ی کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۰.
- ۱۱- فلاندن، اوژن. سفرنامه‌ی اوژن فلاندن، ترجمه‌ی حسین نورصادقی، بی نا، چاپ دوم، ۱۳۲۴.
- ۱۲- ویلز. سفرنامه‌ی ویلز (ایران در یک قرن پیش)، ترجمه‌ی غلامحسین قراگوزلو، تهران، اقبال، ۱۳۶۸.
- ۱۳- بروگش، هنریش. سفرنامه‌ی هنریش بروگش (در سرزمین آفتاب)، ترجمه‌ی مجید جلیلووند، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴.
- ۱۴- لایارد، سراوستن هنری. سفرنامه‌ی سراوستن هنری لایارد (ماجراهای اولیه در ایران)، ترجمه‌ی مهرباب امیری، تهران، وحید، ۱۳۶۷.
- ۱۵- ماساهاو، یوشیدا. سفرنامه‌ی یوشیدا ماساهاو، ترجمه‌ی هاشم رجب‌زاده، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
- ۱۶- دوروشوار، کنت ژولین. سفرنامه‌ی کنت ژولین دوروشوار، ترجمه‌ی مهران توکلی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
- ۱۷- شیل، مری. سفرنامه‌ی لیدی مری شیل، ترجمه‌ی حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۱۸- افضل‌الملک، غلامحسین. سفرنامه‌ی میرزا غلامحسین افضل‌الملک (سفرنامه‌ی اصفهان)، به کوشش ناصر افشارفر، تهران، انتشارات کتابخانه‌ی موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۱۹- دیولافوا، ژان. سفرنامه‌ی ژان دیولافوا (ایران، کلد و آشور)، ترجمه‌ی فرهوشی، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۳۲.
- ۲۰- سربا، کارلا. سفرنامه‌ی کارلا سربا (مردم و دیدنی‌های ایران)، ترجمه‌ی غلامحسین سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
- ۲۱- کروینسکی، نادوز بودا. سفرنامه‌ی کروینسکی، ترجمه‌ی عبدالرزاق بیگ دنبلی، به تصحیح مریم میراحمدی، تهران، سروش، ۱۳۶۳.
- ۲۲- گیلانتز، پطرس. سقوط اصفهان، ترجمه‌ی محمد مهربار، اصفهان، امور فرهنگی شهرداری اصفهان، ۱۳۷۱.
- ۲۳- اوتر، ژان. سفرنامه‌ی ژان اوتر، ترجمه‌ی علی اقبال، تهران، جاویدان، ۱۳۶۳.
- ۲۴- بازن، پادری. نامه‌های طبیب نادرشاه، ترجمه‌ی علی اصغر حریری به اهتمام حبیب یغمایی، تهران، بی نا، ۱۳۴۰.
- ۲۵- غفاری کاشانی، ابوالحسن. گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۹.
- ۲۶- بی تان، اگوست. سفرنامه‌ی اگوست بی تان، ترجمه‌ی منصوره اتحادیه، بی نا، ۱۳۵۴.
- ۲۷- جهانگیر میرزا، تاریخ نو، به اهتمام عباس اقبال، تهران، کتابفروشی علی اکبر علمی و شرکا، ۱۳۲۷.
- ۲۸- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی. ناسخ‌التواریخ، جلد دوم، به اهتمام جمشیدکیان فر، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳.
- ۲۹- ویشارد، جان. سفرنامه‌ی جان ویشارد (بیست سال در ایران)، ترجمه‌ی علی پیرنیا، تهران، نوین، ۱۳۶۳.
- ۳۰- فراهانی، میرزا محمدحسین. سفرنامه‌ی میرزا محمدحسین فراهانی، به کوشش مسعود گلزاری، تهران، فردوسی، ۱۳۶۲.